



مراسم تشییع پیکرهای فرماندهان سپاه - 24 دی / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم
جمع دیگری از بهترین ها هم رفتند و ما هنوز هستیم. دو هفته پیش شهید کاظمی پیش من آمد و گفت از شما دو درخواست دارم: یکی این که دعا کنید من روسفید بشوم، دوم این که دعا کنید من شهید بشوم. گفتم شماها واقعاً حیف است بمیرید؛ شماها که این روزگارهای مهم را گذراندید، نباید بمیرید؛ شماها همه تان باید شهید شوید؛ ولیکن حالا زود است و هنوز کشور و نظام به شما احتیاج دارد. بعد گفتم آن روزی که خبر شهادت صیاد را به من دادند، من گفتم صیاد، شایسته ی شهادت بود؛ حقش بود؛ حیف بود صیاد بمیرد. وقتی این جمله را گفتم، چشم های شهید کاظمی پُر اشک شد، گفت: ان شاءالله خبر من را هم به تان بدهند!
فاصله ی بین مرگ و زندگی، فاصله ی بسیار کوتاهی است؛ يك لحظه است. ما سرگرم زندگی هستیم و غافلیم از حرکتی که همه به سمت لقاءالله دارند. همه خدا را ملاقات می کنند؛ هر کسی يك طور؛ بعضی ها واقعاً روسفید خدا را مقالات می کنند، که احمد کاظمی و این برادران حتماً از این قبیل بودند؛ اینها زحمت کشیده بودند.
ما باید سعی مان این باشد که روسفید خدا را ملاقات کنیم؛ چون از حالا تا يك لحظه ی دیگر، اصلاً نمی دانیم که ما از این مرز عبور خواهیم کرد یا نه؛ احتمال دارد همین يك ساعت دیگر یا يك روز دیگر نوبت به ما برسد که از این مرز عبور کنیم. از خدا بخواهیم که مرگ ما مرگی باشد که خود آن مرگ هم ان شاءالله مایه ی روسفیدی ما باشد. ان شاءالله خدا شماها را حفظ کند.